

رویکرد اخلاق محور به تعاملات زناشویی (تفاوت‌های نسلی در زنان متأهل)

ام‌البنین چابکی*

چکیده

هدف این مطالعه، توصیف جایگاه اخلاق در زندگی زناشویی از منظر زنان و علل تغییرات ارزشی است. با توجه به پیامدهای تغییرات ارزشی در خانواده و اهمیت نقش زن در این نهاد بنیادین جامعه، پژوهش درباره این تغییرات ضروری است. این پژوهش با تبیین و دسته‌بندی اخلاق، تعاملات زناشویی را براساس ماهیت اخلاقی تعاملات زوجین گونه‌شناسی می‌کند. تغییرات ارزشی در تعاملات زناشویی و تفاوت‌های نسلی را در این باره با پژوهشی پیمایشی درباره زنان متأهل ساکن شهر تهران نشان داده‌ایم. براساس نتایج، درباره نقش ارزش‌های مدرن در تغییر ماهیت اخلاقی تعاملات زوجین بحث کرده‌ایم. نتایج نشان می‌دهد اعتقاد به اصول اخلاقی تعامل با همسر در سه نسل از زنان متأهل، تفاوت آشکاری کرده است: نسل اول بیشتر و نسل سوم کمتر از دو نسل دیگر به این اصول توجه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زنان، اخلاق، زناشویی، تفاوت‌های نسلی.

تغییرات ارزشی در خانواده، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، این نهاد را از جنبه‌های مختلف تهدید می‌کند. یکی از این موارد، تعاملات اخلاقی در زندگی زناشویی، به‌ویژه در نسل جوان است. بی‌اعتنایی به فضیلت‌ها و آموزه‌های اخلاق اسلامی در تعامل زوجین، موجب بروز ناهنجاری‌هایی در نهاد خانواده و به‌تبع در جامعه شده است؛ مانند سیر صعودی نرخ طلاق در کشور. پیامدهای دگرگونی ارزشی در عرصه خانواده، پژوهش‌های آسیب‌شناسانه را ضروری می‌کند. این موضوع یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران کشورمان بوده و سبب شده است پژوهش‌های بسیاری در این باره انجام شود؛ اما نکته مهم این است که بیشتر آن‌ها بر «حقوق زن» تمرکز یافته و از نقش «اخلاق» در تعاملات زناشویی غفلت کرده‌اند؛ در حالی که کارآمدی اخلاق در حفظ کانون خانواده بر کسی پوشیده نیست. علت گرایش بیشتر پژوهشگران حوزه خانواده به مطالعات حقوقی، اعتقاد آنان به قدرت قانون در حفظ حقوق زوجین و به‌ویژه زنان است. این گرایش به‌خلاف پژوهشی در اخلاق روابط زوجین منجر شده است. ما می‌کوشیم تعاملات زناشویی را با نگاه اخلاقی واکاوی کنیم.

پیشینه تجربی پژوهش

نقش اخلاق در تحکیم روابط زوجین، در پژوهش‌های مختلف تأیید و تأکید شده است. زارعی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «مبانی و کارکردهای نفوذ ارزش‌های اخلاقی در حقوق خانواده»، چابکی در پژوهشی درباره «حق و تکلیف در روابط خانوادگی از منظر قرآن» (چابکی، ۱۳۹۳ الف) و همچنین در مقاله «نقش اخلاق مدارا در تأمین حقوق زن در خانواده، با تأکید بر شروط ضمن عقد» (چابکی، ۱۳۹۳ ب)، عباس‌زاده (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «شریعت، ضمانت اجرای اخلاق» و مهدوی کنی (۱۳۹۲) در مقاله «اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام»، به این نتیجه دست یافتند که نگاه حقوقی محض به خانواده و غفلت از اخلاق، موجب آسفتگی و سرانجام فروپاشی آن می‌شود.

مباحث نظری

اخلاق

اصطلاح ethics (اخلاق) از واژه یونانی ethikos است که مربوط به ethios و به معنای منش و خصیصه است و با واژه morality ارتباط معنایی نزدیکی دارد؛ اما دایره معنایی آن بسیار وسیع تر از morality است (Annas, 2001: 485 - 486) و به حوزه خوب و بد، مطلوب و نامطلوب، ارزشمند (الفاظ و مفاهیم ارزشی)، صواب (درست) و خطا (نادرست)، باید و نباید، وظیفه، تکلیف و مسئولیت (الفاظ و مفاهیم الزامی) تعلق دارد (دروال، ۱۳۸۱؛ به نقل از چابکی، ۱۳۹۲). دهخدا اخلاق را جمع خُلق، خوی‌ها و دانش بد و نیک خوی‌ها می‌داند (دهخدا، «اخلاق»). قرآن کریم، واژه خُلق را به همین معنا به کار برده است: وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم/۴). در فرهنگ لاروس، این واژه، نهاد، سرشت، طبع، خصلت، مزاج و طبیعت (جر، ۱۳۸۷: ۸۹) تعریف شده است. به بیان ساده، هر چه با خوب تطبیق کند، اخلاق است و هر چه مطابق بد باشد، خلاف و ضد اخلاق است (مننی، ۱۳۷۷: ۵۵). برخی با این استدلال که خوب و بد در فرهنگ‌ها و شرایط زمانی و مکانی مختلف، ماهیت متفاوتی دارد، به نسبیت اخلاقی معتقد شده‌اند (طباطبایی، بی تا: ۲ / ۱۹۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۱۸۴). مرحوم مطهری می‌گوید: «مانعی ندارد که بگوییم افعال اخلاقی نسبی هستند؛ ولی آنچه مربوط به خود اخلاق است؛ یعنی خلق و خوی و فضیلت روحی انسانی که شامل غیر دوستی، انسان دوستی و علاقمندی به سرنوشت انسان‌ها است را نمی‌توان نسبی تلقی کرد.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۸)

گونه‌شناسی اخلاق

تنوع دیدگاه‌ها اخلاقی، سبب دسته‌بندی‌های گوناگون شده است؛ زیرا هر نظام اخلاقی در اصول، احکام و مسائلش، از نوعی نظام معرفتی تبعیت می‌کند و بر اصول و مبادی معرفتی خاصی مبتنی است؛ از این رو، نتایج، فروع و شاخه‌های نظری و عملی آن نظام اخلاقی، به آن اصول و مبادی معرفتی بازمی‌گردد (حجازی، ۱۳۹۱: ۹۸). در نوشتار حاضر، کنش‌های اخلاقی را بر مبنای معیارهای تکلیف (وظیفه)، نتیجه (حق) و فضیلت تقسیم‌بندی کرده‌ایم؛ بر این اساس، کنش اخلاقی یا معطوف به تکلیف است یا نتیجه یا فضیلت.

اخلاق وظیفه‌گرا^۱ (اخلاق معطوف به تکلیف)، ارزش اعمال اخلاقی را درونی و مطلق می‌داند. از این منظر، در خود عمل، وجوه خاص ارزشی وجود دارد که صرف‌نظر از نتیجه آن، مهم است؛ براین اساس، اگر تحقق «خیر»، که غایت اخلاق در بسیاری از نظریات اخلاقی است، جنبه الزام و اجبار به خود بگیرد، «وظیفه» خواهد بود. در این فرض، فرد تکلیف خود می‌داند که خیر را متحقق کند، به خوبی گراید و به عبارت دیگر، «خیر» موضوع و ماده وظیفه می‌شود (ژکس، ۱۳۶۲: ۳۳). برخی معتقدند نظرات کانت در آثاری چون بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، «تکلیف‌مدار» است. به اخلاق تکلیف‌مدار این ایراد وارد است که پا را از دایره تکلیف فراتر نمی‌نهد و کار خیر را به وظیفه محدود می‌کند؛ برای مثال ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی پس از اصلاح، تأمین نفقه زن را به دست مرد شامل «همه نیازها» می‌داند و «هزینه‌های درمانی» و «هزینه‌های بهداشتی» را در حد متعارف به آن افزوده است؛ پس تأمین هزینه درمان بیماری صعب‌العلاج زوجه فقط در صورتی جزء نفقه قرار می‌گیرد که متعارف شود؛ حتی اگر این هزینه‌ها هنگفت باشد؛ مشروط بر اینکه به عسر و حرج زوج منتهی نشود (فهمی، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۱). در اینجا سخن از تکلیف در حد متعارف آن است و تحقق خیر در همین چارچوب مدنظر قرار گرفته است و نمی‌توان در آن نشانی از ایتثار و از خودگذشتگی یافت که از ویژگی‌های اخلاق فضیلت‌مدار است.

در مقابل این رهیافت، اخلاق نتیجه‌مدار^۲ قرار دارد که از آن به غایت‌گرایی نیز یاد می‌کنند. این دیدگاه معتقد است درستی عمل را فقط با اندازه فایده آن می‌توان تعیین کرد؛ بنابراین اگر نتایج بد عملی بیشتر بود، آن عمل اخلاقی نیست و اگر نتایج خوبش بیشتر بود، اخلاقی است (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸)؛ پس مکاتب سودگرا، لذت‌گرا و اخلاق فمینیستی، در زمره اخلاق نتیجه‌گرا قرار می‌گیرند. نظریه‌های اخلاق نتیجه‌گرا نیز با انتقاداتی روبه‌رو بوده‌اند. از نظر برخی، اگر همواره به نتایج بیندیشیم و اندازه سود و لذت را محاسبه کنیم،

1. Deontological Ethics

2. Result oriented Ethics

ارزش تجربه‌ها و لحظات بالفعل را در نمی‌یابیم و زندگی مان بی‌لذت خواهیم شد (Mackinnon, 1998: 88)؛ از این رو، برای تبیین هرچه بهتر عمل اخلاقی، نظریه دیگری آمد که بسیاری از کاستی‌های نظریه‌های تکلیف‌مدار و نتیجه‌گرا را جبران می‌کرد. این نظریه، اخلاق مبتنی بر فضیلت است.

اخلاق فضیلت‌مدار^۱ برای آنچه در باور مذهبی - عرفانی «نیت» نامیده می‌شود، نقش بسزایی قائل است. اگر کسی درباره دیگری گمان بد کند، براساس اخلاق تکلیف‌مدار، تازمانی که این نیت به مرحله عمل نرسد و منافاتی با وظایف فرد پیدا نکند، کار غیر اخلاقی رخ نداده است. همچنین در اخلاق نتیجه‌مدار، تاهنگامی که نیت بد زبانی به دیگری نرسانده باشد، شخص هیچ کار ضد اخلاقی انجام نداده است؛ اما در اخلاق فضیلت‌مدار، احساسات و عواطف درونی نیز مشمول عمل اخلاقی می‌شود. در صورت پایبندی به اخلاق فضیلت‌مدار، تصمیم اخلاقی گرفته می‌شود؛ حتی اگر به ضرر تصمیم‌گیرنده باشد. همه ادیان الهی، بر اخلاق فضیلت‌گرا، که گونه‌ای کمال‌گرایی اخلاقی است، تأکید می‌کنند و هدف بعثت پیامبران نیز همین بوده است. پیامبر گرامی اسلام، بعثت خود را برای به کمال رساندن مکارم اخلاق دانسته‌اند. بخش مهمی از اصول عقاید و احکام اسلامی در زمره اخلاق فضیلت‌مدار قرار می‌گیرد؛ زیرا مؤمنان را به ایثار و از خودگذشتگی توصیه می‌کند و به نیت افراد توجه می‌کند. از منظر اسلام، عملی اخلاقی است که با نیت جلب رضایت خدا باشد؛ در واقع، رضایت و نارضایتی خدا، فضایل اخلاقی را از رذایل اخلاقی متمایز می‌کند (قراملکی، ۱۳۸۲: ۲۷۰).

اخلاق فضیلت‌مدار بر خصلت‌هایی چون عفو و ایثار تأکید و فرد را به اصولی متعهد می‌کند که به منافع «خود» بی‌اعتناست و بیشتر بر محور منافع «دیگری» می‌گردد. اخلاق فضیلت‌مدار را می‌توان در زمره «همزیستی اخلاقی» قرار داد که با «همزیستی مسالمت‌آمیز» تفاوت دارد؛ بدین معنا که همزیستی اخلاقی جایگاه رفیع‌تری دارد؛ زیرا همزیستی

مسالمت‌آمیز بر قوانین حقوقی بنا شده و در صدد برقراری عدالت و حفظ حقوق فردی و اجتماعی است؛ ولی همزیستی اخلاقی، گذشتن از حق شخصی برای ایجاد فضایل فردی و اجتماعی است. همزیستی اخلاقی در پی خیر رساندن برای خیر رساندن است؛ خواه دیگران خیر برسانند یا نه؛ ولی همزیستی مسالمت‌آمیز در پی خیر رساندن به تلافی خیر دیگری است (سیدپورآذر، ۱۳۹۳: ۸)؛ پس همزیستی اخلاقی مستلزم بهره‌مندی از اخلاق فضیلت‌مدار است؛ اما همزیستی مسالمت‌آمیز با بهره‌مندی از اخلاق نتیجه‌مدار و تکلیف‌مدار تحقق می‌یابد. اخلاق فضیلت‌مدار به ویژه در روابط زناشویی، مجال بروز بیشتری می‌یابد.

تبیین اخلاق محور تعاملات زناشویی

نظرات جامعه‌شناسان را با توجه به اخلاق حاکم بر خانواده می‌توان در سه دسته جای داد: تعاملات مبتنی بر همکاری؛ تعاملات مبتنی بر مبادله منافع؛ تعاملات مبتنی بر رقابت و ستیز.

تعامل مبتنی بر همکاری

نظریه پردازان کارکردگرایی،^۱ خانواده را محیطی آرام‌بخش، سرشار از عاطفه و برای همکاری زن و مرد می‌دانند. دورکیم و پارسونز،^۲ بر تقسیم کار در خانواده تأکید می‌کنند. از نظر پارسونز، زنان نقش بیانگر^۳ و مردان نقش ابزاری دارند (اعزازی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). زنان مطیع، بشاش، با محبت و احساساتی هستند؛ در حالی که مردان نقش نان‌آور را دارند و به لحاظ اخلاقی و رفتاری، پر خاشاگر، رهبر و راه‌گشا، خلاق و مبتکرند (وود و شرمن، ۱۳۷۲: ۱۳۰). دو جنس با نقش‌های متفاوت، یکدیگر را کامل می‌کنند و ماهیت روابط آنان از نوع عشق، عاطفه و همکاری است؛ از این رو، مبتنی بر اخلاق فضیلت‌مدار است که همخوانی بسیاری با آموزه‌های دینی، به ویژه اسلامی دارد.

1. Functionalism
2. Talcott Parsons
3. Expressiveness role

تعامل مبتنی بر تبادل منافع

بر اساس نظریه مبادله اجتماعی^۱، انسان‌ها بیشتر کنش‌گران عقلانی‌اند و در کنش‌های متقابل در صدند با توجه به هزینه یا پاداش مبادله، منافع آن را برای خود به بیشترین اندازه برسانند (Chibucos & Leite, 2005: 137). «هزینه» در تعاملات زناشویی، ممکن است شامل تکالیفی باشد که زوجین بر عهده می‌گیرند. گستره این تکالیف در فضای مبتنی بر خودمحوری اعضای خانواده، متناسب با تکالیفی است که طرف مقابل بر عهده می‌گیرد. در صورت حاکمیت کنش مبادله‌ای بر روابط زوجین، اگر یکی از طرفین احساس کند مسئولیت‌ها و وظایف بیشتری دارد و طرف مقابل از برخی وظایف شانه خالی می‌کند، تعامل مبتنی بر اخلاق، به ویژه از نوع فضیلت‌مدار آن متزلزل می‌شود؛ به گونه‌ای که ممکن است فرد در آن تجدیدنظر کند؛ اگرچه شاید همچنان به اخلاق تکلیف‌مدار و حتی نتیجه‌مدار پایبند بماند.

تعاملات مبتنی بر رقابت و ستیز

نظریه ستیز اجتماعی^۲، علل ریشه‌ای مسائل اجتماعی را تضاد ارزش‌ها یا منافع می‌داند. بر اساس دیدگاه تضاد، گروه‌های جامعه برای دستیابی به قدرت و رسیدن به منابع کمیاب، باهم ستیز می‌کنند و در این تضاد منافع و ارزش‌ها، منافع طرف صاحب قدرت تسلط می‌یابد (راینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۷). بر اساس مفروضات این نظریه، نفع شخصی از انگیزه‌های اصلی است. هیچ رابطه‌ای خالی از رقابت و منافع شخصی متعارض نیست و ستیزآمیز بودن کنش‌های متقابل اجتماعی فردی و گروهی، متعارف است؛ پس ستیز نه تنها منفی نیست، بلکه به دلیل ایجاد تغییرات مثبت به نفع افراد و گروه‌های محروم، ضروری و غالباً مطلوب است (بستان، ۱۳۹۰: ۲۰۳). از آنجاکه منافع بر مبنای ارزش‌های مادی تعریف می‌شود، نقش‌های زنانه در خانه، که بدون دستمزد و تمام‌وقت است، بیهوده و نشانه بارز

1. Social Exchange Theory

2. Social Conflict Theory

تبعیض جنسیتی خواهد بود. اعتقاد به چنین تبعیضی، زنان را به حقوق خود در خانواده حساس می‌کند؛ چیزی که بر روابط اخلاقی خانواده تأثیر مخرب دارد و در بهترین حالت، اخلاق نتیجه‌مدار را بر روابط زوجین حاکم می‌کند.

فرضیه‌ها

باتوجه به آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد جهت تعاملات زناشویی از همکاری در چهارچوب اخلاق فضیلت‌مدار به سوی تبادل منافع و رقابت در فضای اخلاقی نتیجه‌مدار و تکلیف‌مدار تغییر کرده است. این تغییرات در همه نسل‌ها یکسان نیست و بیشتر شامل نسل جوان می‌شود. ما سه فرضیه را در نظر گرفته‌ایم:

- ۱) توجه سه نسل از زنان متأهل به ارزش‌های اخلاقی متفاوت است؛
- ۲) رابطه تحصیلات و اندازه توجه به موازین اخلاقی، در سه نسل از زنان متأهل متفاوت است؛
- ۳) رابطه اشتغال و اندازه توجه به موازین اخلاقی در سه نسل از زنان متأهل متفاوت است.

تعریف عملیاتی مفاهیم

نسل: نسل از نظر کارل مانهایم^۱ شامل افرادی است که براساس تجربه‌های مشترک، دیدگاه مشترک دارند. او معتقد است در شرایطی که تغییرات به‌ندرت یا آهسته رخ می‌دهد، نسل مجزا و تازه‌ای ظاهر نمی‌شود، بلکه فقط هنگامی که حوادثی، گروهی را براساس آگاهی تاریخی - اجتماعی خود متمایز می‌کند، می‌توان از نسل واقعی سخن گفت (Scott & Schuman, 1989: 359)؛ براین اساس، در پژوهش حاضر، پاسخ‌گویان (زنان متأهل) به سه گروه نسلی تقسیم شدند و ۹۶ نفر (۱۹/۲ درصد) در نسل اول (سن بیش از ۶۰ سال)، ۲۲۳ نفر (۴۴/۶ درصد) در نسل دوم (۳۵ تا ۵۹ سال) و ۱۸۱ نفر (۳۶/۲ درصد) در نسل سوم (۱۸ تا

1. Manheim

۳۴ سال) قرار گرفتند. نسل اوله دوران پهلوی، انقلاب و جنگ را تجربه کرده است. نسل دوم از دوران پهلوی تجربه دقیقی ندارد؛ ولی جنگ را تجربه کرده است. نسل سوم که پس از انقلاب به دنیا آمده است، نه از دوره پهلوی تجربه‌ای دارد و نه از جنگ؛ زیرا جنگ یا در کودکی او یا پیش از تولدش رخ داده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

تأهل: متغیر «تأهل» در این پژوهش، شامل زنانی است که ازدواج رسمی کرده‌اند و هنگام تکمیل پرسش‌نامه، همسر داشته‌اند؛ بنابراین، شامل زنان مطلقه یا بیوه نمی‌شود.

اخلاق: از آنجا که فقط اخلاق فضیلت‌مدار می‌تواند زندگی مشترک را به خوبی حفظ

کند، این متغیر را با هفده گویه زیر سنجیده‌ایم:

- راست‌گویی با شوهر؛
- تلاش برای حفظ ارتباط با خویشاوندان همسر؛
- حفظ پاک‌دامنی (رعایت موازین شرعی در ارتباط با مردان نامحرم)؛
- پرهیز از تکبر و خودبرتربینی در زندگی زناشویی؛
- گذشتن از خطاهای شوهر؛
- شکیبایی در برابر مشکلات؛
- از خودگذشتگی؛
- وفاداری و حفظ زندگی مشترک؛ حتی در صورت ازدواج دوباره شوهر؛
- هم‌فکری با شوهر، هنگام تصمیم‌گیری؛
- عیب‌پوشی و حفظ اسرار شوهر؛
- اعتماد به همسر؛
- قدرشناسی از همسر؛
- امانت‌داری در حفظ اموال خانواده؛
- ادامه زندگی؛ حتی در صورت ابتلای شوهر به بیماری دیردمان یا درمان‌ناپذیر؛
- زشت دانستن طلاق و ادامه زندگی در هر شرایطی برای حفظ کانون خانواده؛
- موافقت با خواست شوهر؛ حتی در صورت مخالفت با آن؛
- رعایت موازین اخلاقی در زندگی زناشویی؛ حتی در صورت پایبند نبودن شوهر به اخلاق.

روش تحقیق

این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق، ترکیبی از اسنادی و پیمایشی است؛ یعنی بخش نظری آن را با مطالعه کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی و انگلیسی گردآوری و برای نشان دادن جایگاه اخلاق در تعاملات زناشویی زنان و تفاوت‌های نسلی، از نتایج پژوهشی پیمایشی استفاده کرده‌ایم. جامعه آماری این پژوهش، زنان متأهل ساکن شهر تهران است که از آنان پانصد نفر را به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای از پنج منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز شهر برای تکمیل پرسش‌نامه محقق‌ساخته انتخاب کرده‌ایم. اطلاعات این بخش را با نرم‌افزار SPSS20 تجزیه و تحلیل کرده‌ایم.

یافته‌های تحقیق

از نظر تحصیلات، بیشترین پاسخ‌گویان (۳۸/۴ درصد) در مقطع کاردانی و کارشناسی بوده‌اند و سپس دیپلمه‌ها (۲۵ درصد). فقط نوزده درصد پاسخ‌گویان، هنگام پاسخ به پرسش‌نامه شاغل بوده‌اند. برای سنجش اندازه رعایت ارزش‌های اخلاقی، هفده گویه (شامل مصادیق اخلاق فضیلت‌مدار در روابط زوجین که پیش‌تر به آن اشاره کردیم) را در طیف لیکرت (یک تا پنج) در نظر گرفتیم. نتایج نشان داد میانگین نمرات موافقت با موارد مطرح‌شده در نسل اول ۴/۴۶۸، نسل دوم ۳/۱۸۸ و نسل سوم ۲/۴۵۳ بوده است؛ بنابراین نسل اولی‌ها بیش از دو نسل دیگر مقید به رعایت موازین اخلاقی در تعامل با همسرند؛ در حالی که نسل سوم کمتر از دو نسل دیگر مقیدند و نسل دوم بینابین قرار دارد. میانگین نمرات موازین اخلاقی نشان می‌دهد اندازه آن در نسل اول نزدیک به دوبرابر نسل سوم است (جدول ۱).

نسل اول		نسل دوم		نسل سوم		اندازه رعایت ارزش‌های اخلاقی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
-	-	۱/۸	۴	۸/۳	۱۵	اصلاً
۱/۲	۲	۲۷/۴	۶۱	۵۲/۵	۹۵	کم
۱۳/۵	۱۳	۳۵	۷۸	۲۹/۳	۵۳	تاحدودی
۱۹/۸	۱۹	۲۲	۴۹	۵/۵	۱۰	زیاد
۶۴/۶	۶۲	۱۳/۹	۳۱	۴/۴	۸	خیلی زیاد
۱۰۰	۹۶	۱۰۰	۲۲۳	۱۰۰	۱۸۱	کل
۴/۴۶۸		۳/۱۸۸		۲/۴۵۳		میانگین
۰/۸۰۷		۱/۰۴۴		۰/۸۹۰		انحراف معیار
۰/۶۵۲		۱/۰۹۰		۰/۷۹۴		واریانس

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان براساس اندازه موافقت با ارزش‌های اخلاقی

در تعاملات زناشویی به تفکیک نسل

نتایج آزمون تعقیبی شفه حاکی از آن است که نمره‌های رعایت موازین اخلاقی در نسل اول (۶۳/۱۰۴) است بیشتر از نسل دوم (۵۰/۴۳۵) و در نسل دوم بیشتر نسل سوم (۴۲/۲۸۷) است؛ براین اساس و باتوجه به سطح معناداری می‌توان گفت نسل و اندازه پایبندی به موازین اخلاقی، رابطه معنادار آماری دارند.

آزمون شفه		موازین اخلاقی
سطح معناداری	نمرات	
۰/۰۰۰	۴۲/۲۸۷	نسل سوم
۰/۰۰۰	۵۰/۴۳۵	نسل دوم
۰/۰۰۰	۶۳/۱۰۴	نسل اول

جدول ۲. اختلاف میانگین نمره‌های رعایت موازین اخلاقی در سه نسل (آزمون تعقیبی شفه)

باتوجه به ضریب F و سطح معناداری، نتیجه می‌گیریم در هر سه نسل، دو متغیر تحصیلات و پایبندی به موازین اخلاقی، رابطه معنادار آماری دارند؛ اگرچه این رابطه در نسل سوم ضعیف است (جدول ۳). براساس داده‌های این جدول، ضریب F در رابطه تحصیلات و موازین اخلاقی در نسل اول ۵/۶۹۱ در سطح معناداری ۰/۰۰۰، در نسل دوم ۹/۶۸۵ در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و در نسل سوم ۳/۵۴۸ در سطح معناداری ۰/۰۱۶ است.

تعداد	سطح معناداری	F	تحصیلات
۱۸۱	۰/۰۱۶	۳/۵۴۸	تحصیلات - موازین اخلاقی (نسل سوم)
۲۲۳	۰/۰۰۰	۹/۶۸۵	تحصیلات - موازین اخلاقی (نسل دوم)
۹۶	۰/۰۰۰	۵/۶۹۱	تحصیلات - موازین اخلاقی (نسل اول)

جدول ۳. ضریب هم‌بستگی تحصیلات و موازین اخلاقی به تفکیک نسل

ضریب F در بررسی رابطه اشتغال و رعایت موازین اخلاقی در تعاملات زناشویی به تفکیک نسل، در نسل سوم ۲/۱۹۲ و سطح معناداری ۰/۱۴۰، در نسل دوم ۰/۶۸۵ و سطح معناداری ۰/۵۰۵ و در نسل اول ۱۳/۸۷۷ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است؛ بنابراین می‌توان گفت وضع اشتغال و رعایت موازین اخلاقی، فقط در نسل اول رابطه معنادار آماری دارند (جدول ۴).

تعداد	سطح معناداری	F	وضع اشتغال
۱۸۱	۰/۱۴۰	۲/۱۹۲	وضع اشتغال- رعایت موازین اخلاقی (نسل سوم)
۲۲۳	۰/۵۰۵	۰/۶۸۵	وضع اشتغال- رعایت موازین اخلاقی (نسل دوم)
۹۶	۰/۰۰۰	۱۳/۸۷۷	وضع اشتغال- رعایت موازین اخلاقی (نسل اول)

جدول ۴. ضریب هم‌بستگی وضع اشتغال و رعایت موازین اخلاقی به تفکیک نسل

براساس داده‌های جداول بالا،

- ۱) نسل‌های مختلف در اندازه رعایت ارزش‌های اخلاقی در تعاملات زناشویی متفاوت‌اند؛
- ۲) نسل اول، بیشترین و نسل سوم، کم‌ترین موافقت را با ارزش‌های اخلاقی دارد؛ اما نسل دوم که نسل میانجی است، بینابین قرار دارد؛
- ۳) نسل سوم صرف‌نظر از تحصیلات و اشتغال، ارزش‌های اخلاقی را در تعاملات زناشویی مهم نمی‌داند؛
- ۴) اشتغال و تحصیلات در نسل اول، رابطه معناداری با اندازه رعایت ارزش‌های اخلاقی در تعامل با همسر داشته است.

بحث درباره یافته‌ها

نقش ارزش‌های مدرن در تغییر ماهیت اخلاقی تعاملات زناشویی

تغییرات ارزشی خانواده، از منظر بسیاری از جامعه‌شناسان و پژوهش‌گران علوم اجتماعی، با یک عامل ارتباط دارد: رخنه ارزش‌های مدرن در تعاملات زناشویی. اکنون درباره یافته‌های پژوهش حاضر در چهارچوب نظریه اینگلهارت بحث می‌کنیم. اینگلهارت

در کشورهای مختلف، تغییرات ارزشی نسل‌ها را براساس ارزش‌های مدرن مقایسه کرده است. مدرنیسم هم امکان تغییر را فراهم می‌کند و هم آن را مطلوب جلوه می‌دهد. اندیشه‌های مدرن از جمله فمینیسم، به کمک جهانی شدن اطلاعات، در جوامع گوناگون رخنه کرده و ارزش‌های خانوادگی را متزلزل کرده‌اند. نگرش‌ها و ارزش‌های مدرن از راه‌های زیر در جوامع رخنه می‌کنند:

تضعیف سنت‌ها

«سنت»، باورها، نظرها و رفتارهای تکرار پذیری است که در بستر زمان ایجاد می‌شود و مردم از آن همچون ارزش‌های اجتماعی و ملی حمایت می‌کنند (آشوری، ۱۳۷۶: ۲)؛ به تعبیر دیگر، سنت به معنای ایستایی پیکربندی در طی زمان و مجموعه‌ای از تعهدات فرهنگی است که از گذشته همچون مبانی مشروعیت و توجیهی برای «حال» استفاده می‌کند (واترز، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۸). در علوم اجتماعی، سنت شامل مجموعه‌ای از ذهنیت‌ها و ایده‌هایی است که بار معنایی ویژه و ریشه در گذشته دارند، در جامعه عمومیت دارند، شامل بیش از یک نسل می‌شوند و مبنای عمل و رفتار قرار می‌گیرند (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۲۱۴). این باورها در تمام جوامع در حال‌گذار، متأثر از ارزش‌های مدرن، کم‌وبیش متزلزل شده‌اند. تضاد با سنت، ذاتی مفهوم مدرنیست است (کیدنز، ۱۳۸۰: ۴۴). درک انسان مدرن از خود این است که او تفاوت دارد با آنچه در سایر دوره‌ها مسلم فرض می‌شد یا هنوز در برخی جوامع مسلم فرض می‌شود. او سنت‌ها را دنبال نمی‌کند؛ آن‌گونه که راه طبیعی انجام دادن کارهايند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۲۸). درهم ریختن سنت‌های کهن، مانند سنت‌های خانوادگی، از نشانه‌های آشکار تغییرات ارزشی در تعاملات زناشویی در جوامع در حال‌گذار است. تا چندی پیش، تقسیم کار در خانه و تصمیم‌گیری نهایی درباره مسائل خانواده، بی‌تردید متأثر از سلسله‌مراتب قدرت در این عرصه بود که مرد براساس سنت، در رأس آن قرار داشت. امروزه شرایط متفاوت شده است و نه تنها این روال عادی به نظر نمی‌آید، بلکه مصداق بارز ستم و تبعیض علیه زن تلقی است. این وضع از نظر مکتب تضاد و نحله‌های فمینیستی، بازی با حاصل جمع صفر است؛ یعنی امتیازاتی که شوهر در خانواده به دست می‌آورد، برابر با

امتیازاتی است که زن با ازدواج ازدست می‌دهد؛ پس زن همواره بازنده است و اگر برای احقاق حقوق و تغییر شرایط تلاش نکند، همچنان بازنده می‌ماند.

کم رنگ شدن ارزش‌های مذهبی

با سیطره مدرنیسم و ترویج اومانیسم و سکولاریسم در جوامع غربی، باورهای مذهبی، شخصی شدند و کارایی پیشین خود را ازدست دادند. رهایی مدرنیسم در وهله نخست، رهایی از سنت و مذهب و به معنای ایجاد شرایط برای نظارت انسان‌ها بر زندگی خود است (همان: ۲۳۱-۲۳۲). از نظر اومانیسم، انسان نیازی به ارزش‌های مذهبی برای تشخیص خوب و بد و داشتن زندگی مطلوب و رضایت‌بخش ندارد و می‌تواند مشکلات زندگی‌اش را با خرد حل کند. این اندیشه در شرایطی رخ نمود که براساس آموزه‌های مسیحیت، انسان به دلیل گناه اولیه، که منجر به هبوط او از بهشت شد، موجود گناهکاری بود که تنها راه رهایی او از این محاصره، دوری از شرایط مادی و لذات جسمانی بود. نگاه بدبینانه به انسان، با شدت بیشتری شامل حال زنان می‌شد. تصویر حوا همچون اغواکننده آدم در انجیل، ذهنیت مسیحیان را به زن بسیار منفی کرد. آنان معتقدند همه زنان از مادرشان گناه، مکر و نیرنگ را ارث برده‌اند؛ در نتیجه به هیچ‌کدام نمی‌توان اعتماد کرد و همگی پست و بدذات‌اند (شریف عبدالعظیم، ۱۳۸۹: ۲۳). پیش از انجیل، تصویر بسیار منفی‌تری از زن در تورات بود (همان: ۲۴). در چنین شرایطی، اومانیسم، جریان افراطی علیه آموزه‌های مسیحی قرون وسطایی، شورید و لذت‌گرایی را اصل تردیدناپذیری در زندگی انسان مطرح کرد که بعدها فمینیسم با استناد به آن خواهان تحقق چنین شرایطی برای زنان شد. در پی آن با گسترش سکولاریسم، دین از نهادی فرادست و راهنمای عمل انسان در زندگی فردی و جمعی، به نهاد فرودستی تنزل یافت که به قلمرو خصوصی اختصاص داشت. خانواده که در همه ادیان تقدسی خاصی دارد، ارزش و اهمیت پیشین خود را ازدست داد. تغییرات ارزشی خانواده، بیشتر شامل حال نسل جوان می‌شود که به اعتقاد اینگلهارت، نگرش‌های غیرمذهبی بیشتری در میان آنان دیده می‌شود. وی می‌گوید در همه کشورهای غربی که بررسی کرده است، هرچه از بزرگسالان به جوانان نزدیک‌تر می‌شویم، به درصدی افزوده می‌شود که بیانگر کاهش اهمیت خدا در

زندگی گروه‌های جوان‌تر است. البته کتمان نمی‌کند که نسل جوان‌تر در مقایسه با گروه‌های بزرگ‌تر، ممکن است از بعضی جهات، حساسیت بیشتری به معنویت داشته باشند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۱۲). مصداق آن در کشور ما، وضع حجاب دختران و زنان جوان (نسل سوم) در مقایسه با زنان نسل اول و حتی نسل دوم است که در بسیاری از موارد آشکارا با احکام شرع مغایرت دارد؛ درحالی‌که حضور آنان در مراسم مذهبی، مانند شب‌های احیا و مراسم عاشورا و تاسوعا چشمگیر است. از آنجاکه بسیاری از اصول و قواعد اخلاقی ریشه در مذهب دارد، کم‌رنگ شدن باورها و ارزش‌های مذهبی در زنان و جایگزینی آن با ارزش‌های مدرن به‌ویژه بی‌قیدی در تعامل با نامحرم می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات اخلاقی در روابط زوجین شود. پایبندی به مذهب، زن و شوهر را به رعایت ارزش‌های خاصی در روابط با یکدیگر مقید و ثبات زناشویی را بیشتر می‌کند. امرسون در پژوهشی نشان داد که مذهب و نظر مثبت درباره‌ی ادامه‌ی زندگی زناشویی، ارتباط مثبت و قوی دارند؛ یعنی افراد مذهبی به زندگی زناشویی بسیار پایبندند (Emerson, 1996). کال و هیتون در پژوهشی با عنوان «تأثیر مذهب بر ثبات زناشویی» (۱۹۹۷: ۳۰۲) دریافتند که اندازه‌ی مذهبی بودن رابطه‌ی منفی و معناداری با طلاق دارد.

تنزل ارزش‌های اخلاقی

رفتارهای ناشی از بی‌اعتمادی زن و شوهر به یکدیگر، فساد اخلاقی، بدبینی، رقابت و ... در محیط خانواده، ممکن است از نشانه‌های کم‌رنگ شدن موازین اخلاقی خانواده باشد. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، در این باره تفاوت نسلی مهمی وجود دارد. به‌نظر می‌رسد دلیل آن کاهش اعتماد همسران در نسل جدید باشد. بی‌اعتمادی سبب شده است دختران پیش از شروع زندگی مشترک، در قالب شروط ضمن عقد، خواهان حقوقی شوند و مرد را متعهد کنند به آن‌ها عمل کند. به‌تناسب پررنگ شدن مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی، ارزش‌های اخلاقی متزلزل می‌شود و خواست فرد جای خواست خانواده می‌نشیند. فردگرایی، از دستاوردهای مدرنیته است. خودمختاری فردی شاید مهم‌ترین مضمون جهان‌بینی مدرن باشد (برگر، ۱۳۸۷: ۱۹۲). این اندیشه که رسانه‌ها و فضای مجازی آن را همواره

تقویت می‌کند، امروزه به گونه‌ای از فردگرایی منجر شده است که از آن به نقطه‌ای یا ذره‌ای شدن خانواده یاد می‌کنند؛ وضعیتی که پس از تحول شکلی تعامل اعضای خانواده از دایره به خط پدید آمده است. فناوری‌های جدید رسانه‌ای برای تقویت فردیت به کار می‌روند و این امکان را فراهم می‌کنند که فرد بدون نظارت دیگر اعضای خانواده با محیط بیرون ارتباط برقرار کند. چنین وضعی که وخامت آن هر روز بیش از روز پیش احساس می‌شود، بر تعاملات زناشویی تأثیر منفی می‌گذارد؛ زیرا گذشته از آنکه تعامل اعضای خانواده را به کمترین اندازه می‌رساند، زمینه‌ساز رفتارهای غیراخلاقی نیز می‌شود.

تحول در موقعیت اجتماعی زنان

تمایل زنان به تحصیل و اشتغال، از ارزش‌های مدرنی است که تعامل زوجین را تغییر داده است. تحصیلات با افزایش آگاهی زنان از موقعیت و حقوق خود، بر رفتار زنان با همسر تأثیر مهمی داشت. اشتغال زنان نیز باعث استقلال مالی آنان شد و اعتبار سلسله‌مراتب قدرت را در خانواده را خدشه‌دار کرد. در طول تاریخ، مردها در خانواده صاحب اقتدار بودند؛ اقتداری که ناشی از مالکیت و مدیریت آن‌ها در تولید بود (اعزازی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). اشتغال و موقعیت اقتصادی زنان در خانواده، گاهی در تعارض با انتظارات شوهر و نقش‌های سنتی زن در خانواده قرار گرفت؛ نقش‌هایی که او را بیش از هر چیز دیگر، خانه‌دار در نظر می‌گیرند؛ از این گذشته، اشتغال زن بیرون از منزل نوعی تضاد و رقابت نقش را در خانواده به وجود می‌آورد. مرد موقعیت نان‌آوری خود را در خطر می‌بیند؛ افزون‌بر آنکه همسرش نیز از او انتظار دارد در کارهایی مشارکت کند که چندی پیش زنانه بودند و مسئولیت‌های بیشتری را در قبال خانه و کودکان بر عهده بگیرد. اشتغال همچنین منجر به افزایش اعتماد به نفس زن می‌شود و استقلال اجتماعی روان‌شناختی وی را افزایش می‌دهد (Poortman, 2005: 302). در ایران نیز با افزایش زنان تحصیل کرده و آگاهی آنان از حقوق خود، روابط زوجین دچار تغییرات ارزشی شده است. تغییر موقعیت زنان در ایران، به هر دلیلی که باشد، موجب شده است آنان بیش از پیش خواهان برابری نقش و مسئولیت‌های خانوادگی از طریق مشارکت مردان در کارهای خانه شوند. اگر نظام ارزشی مردان همچنان بر اساس باورهای

گذشته درباره این نقش‌ها باشد، تعامل سالم و سازنده زوجین را دچار اختلال می‌کند. از آنجاکه بیشتر مردان خود را جنس برتر و زن را پست‌تر از خود می‌دانند (اگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰: ۳۷۹)، تغییرات ارزشی در زنان ممکن است باعث رفتارهای غیراخلاقی رقابت‌آمیز و ستیزه‌جویانه در روابط زوجین شود.

تغییر کارکردهای خانواده

اگرچه کارکرد خانواده از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است، جامعه‌شناسان درباره کارکرد جنسی، اقتصادی، فرزندآوری و تربیتی آن با یکدیگر موافق‌اند. از نظر مک‌ایور،^۱ کارکردهای خانواده عبارت‌اند از: روابط جنسی پایدار؛ تولیدمثل؛ تربیت فرزندان؛ منابع مشترک اقتصادی برای تأمین نیازهای غذایی و آموزشی فرزندان؛ محل اقامت (فرد، ۱۳۸۸: ۱۴۰). کارکردگرایان معتقدند این کارکردها با پاسخ‌گویی به اساسی‌ترین نیازهای انسانی و اجتماعی، خانواده را از فروپاشی درامان‌نگه‌می‌دارد (Haralambos, 1997: 325)؛ درحالی‌که از نظر اسملسر و اینکلس،^۲ یکی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم نوسازی، تغییر کارکرد خانواده است (Smelser, 1973). واقعیت آن است که امروزه کارکردهای خانواده دستخوش تحول اساسی شده است. بسیاری از کارکردهای آموزشی، اقتصادی، مراقبتی و اجتماعی کردن کودکان در خارج از خانه و از طریق نهادهای خارج از کنترل والدین همچون مدرسه، رسانه‌ها و فضای مجازی است و نهادهای مهم دولتی-اجتماعی برخی کارکردهای خانواده را برعهده گرفته‌اند؛ از این گذشته، پیشرفت‌های فناورانه، کارهای خانه را آسان و به زنان برای کنترل موالید کمک بزرگی کرد؛ یعنی زنان وقت کمتری را به بارداری، شیردهی و نگهداری کودکان اختصاص دهند تا اوقات فراغت بیشتری داشته باشند و فرصت کافی برای تحصیل، اشتغال و حضور در فعالیت‌های اجتماعی بیابند. پیشرفت فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات نیز امکان کسب آگاهی را از

1. MacIver

2. Inkeles

موقعیت خود و زمینه تغییر آن را برای زنان فراهم کرد. در نظریه اینگلهارت، مفهوم کانونی مدرنیزاسیون این است که صنعتی شدن مجموعه‌ای از نتایج اجتماعی و فرهنگی را همراه دارد که موجب افزایش سطح تحصیلات و تغییر نقش‌های جنسیتی می‌شود؛ برای مثال در حالی که تا چند دهه پیش، فرزندآوری یکی از مهم‌ترین وظایف زن در زندگی و یکی از بزرگترین منابع رضایت او بود، در سال‌های اخیر با تعداد روزافزون زنانی روبه‌رویم که داشتن بچه را به تعویق انداخته یا از بچه‌دار شدن صرف‌نظر کرده‌اند تا وقتشان را به کارهای خارج از خانه اختصاص دهند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۵ و ۲۲۴). با توجه به کاهش اندازه باروری در ایران می‌توان گفت ارزش‌های مدرن، هم کارکردهای خانواده و هم نگرش زنان را به این کارکردها کم‌وبیش تغییر داده است. در جامعه ما افزایش تحصیلات زنان، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب، به دلیل اسلامی شدن محیط آموزشی کشور از یک سو و اسلامی شدن فضا و برنامه‌های رسانه ملی و در نتیجه دسترسی بیشتر خانواده‌ها به این رسانه از سوی دیگر، سبب ارتقای سطح آگاهی زنان از حقوق و شرایط خود در خانواده شد؛ در نتیجه نگرش به نقش‌های زنان و مردان در خانواده تغییر کرد؛ به گونه‌ای که زنان در نقش‌های محدود گذشته، احساس پوچی و بیهودگی می‌کنند و معتقدند وقت کامل را صرف نقش‌های سنتی خانوادگی کردن، مانع پیشرفت‌های اجتماعی است. گرایش به کسب موفقیت‌های اجتماعی و تلاش برای تحقق خود، عامل تعیین‌کننده‌ای در فاصله گرفتن تعاملات زناشویی از اخلاق فضیلت‌مدار و در بهترین حالت، سوق یافتن آن به سوی اخلاق تکلیف‌مدار بوده است.

افزایش انتظارات زنان از زندگی زناشویی

۹۳ خواست زنان از زندگی و پیوند زناشویی، تقریباً در همه جوامع تغییر کرده است. گرایش‌های جدید، همان‌گونه که اینگلهارت می‌گوید، در نسل‌های جوان‌تر نفوذ بسیاری کرده است و با جانشین شدن نسل‌های جوان‌تر، جهان‌بینی متداول در این جوامع دگرگون شده است (همان: ۱). کوچک شدن ابعاد خانواده، گرایش زنان را به اشتغال تحصیل و مشارکت‌های اجتماعی بیشتر کرده و زمینه‌ساز برابرخواهی بیشتر زنان و مردان شده است. هم اشتغال و هم تحصیلات، دامنه انتظارات زنان را از زندگی مشترک افزایش می‌دهد و

سبب می‌شود آنان با حمایت‌های قانونی، به خواست‌های خود جنبه حقوقی بدهند؛ آن‌هم از هنگام جاری شدن صیغه عقد ازدواج. با افزایش انتظارات، نه تنها زنان خواستار برخی حقوق و امتیازات می‌شوند، بلکه زیر بار برخی مسئولیت‌ها نمی‌روند (آن‌گونه که در گذشته رایج بود)، نقش عاطفی بیشتری از مرد می‌خواهند، خواهان عشق و محبت، تفاهم کامل اخلاقی، ارضای جنسی مطلوب، مصاحبت، همدلی و مشورت مرد در همه مسائل خانواده‌اند و همکاری او را در کارهای خانه حق خود می‌دانند. تحول دیگر، به‌ویژه در جامعه امروز ایران، استقلال خانواده‌های نوپا از خانواده پدری است. تا چندی پیش، بیشتر زوج‌های جوان، زندگی مشترک خود را کنار پدر و مادر داماد آغاز می‌کردند؛ اما امروزه کمتر عروسی حاضر است با خانواده شوهر زندگی کند و تقریباً همه دختران از همسر آینده خود انتظار دارند مسکن جدا تهیه کند. این تغییرات ارزشی فردگرایانه سبب شده است وقتی صبر و تحمل در روابط زناشویی ضرورت می‌یابد، زنان با استناد به قانون و اصرار بر استفاده از حقوق خود در اولین فرصت، تقاضای طلاق کنند یا مهریه‌شان را به اجرا بگذارند. البته در شرایطی نیز ممکن است راهی جز این برای زن باقی نماند و حتی وجود چنین قوانینی برای تأمین حقوق و حفظ شأن او اندک به‌نظر برسد؛ با وجود این، تأکید بر احقاق حقوق به‌دست زنان، نشان‌دهنده غفلت از برخی اصول اخلاقی مانند اصل مهم «اعتماد به همسر» یا توجه به اصل غیر اخلاقی حفظ منافع خود است که نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی روابط زوجین دارد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش را با هدف واکاوی تعاملات زناشویی از منظر اخلاق انجام دادیم، اخلاق را به سه دسته تکلیف‌مدار، نتیجه‌مدار و فضیلت‌مدار تقسیم کردیم و براین اساس، تعاملات زناشویی را گونه‌شناسی کردیم: تعامل مبتنی بر همکاری؛ تعامل مبتنی بر تبادل منافع؛ تعامل مبتنی بر رقابت و ستیز. از آنجاکه زندگی زناشویی با اخلاق فضیلت‌مدار استوار می‌شود، برای نشان دادن تفاوت‌های نسلی زنان متأهل در رعایت این گونه اخلاق، پژوهشی بر روی

زنان متأهل ساکن تهران انجام شد. آزمون فرضیات نشان داد سه نسل از زنان متأهل تفاوت آشکاری در این باره دارند؛ یعنی نسل اول بیشتر و نسل سوم کمتر از دو نسل دیگر به این اصول توجه می‌کند (جدول‌های ۱ و ۲). همچنین با توجه به ضریب F و سطح معناداری، نتیجه گرفتیم در هر سه نسل، دو متغیر اندازه تحصیلات و پایبندی به موازین اخلاقی در تعاملات زناشویی، رابطه معنادار آماری دارند، اگرچه این رابطه در نسل سوم ضعیف است (جدول ۳). ضریب F در بررسی رابطه اشتغال و رعایت موازین اخلاقی در تعاملات زناشویی به تفکیک نسل نیز بیانگر آن است که وضع اشتغال و رعایت موازین اخلاقی، فقط در نسل اول رابطه معنادار آماری دارند (جدول ۴) و دو نسل دیگر، صرف‌نظر از اشتغال، پایبندی کمتری به اخلاق در تعاملات زناشویی دارند؛ اما اشتغال و تحصیلات در نسل اول، رابطه معنادار با میزان رعایت ارزش‌های اخلاقی در تعامل با همسر داشته است؛ بنابراین سه نسل از آزمودنی‌ها در پایبندی به موازین اخلاقی متفاوت‌اند و رابطه متغیرهای تحصیلات و اشتغال با اندازه رعایت موازین اخلاقی در سه نسل متفاوت بوده است.

با پذیرش فرضیه‌های فرعی، فرضیه اصلی پژوهش تأیید می‌شود مبنی بر اینکه سه نسل از زنان متأهل در رعایت موازین اخلاقی در تعاملات زناشویی متفاوت‌اند.

در ادامه با توجه به نتایج، نقش ارزش‌های مدرن را در تغییر ماهیت اخلاقی تعاملات زوجین بررسی کردیم. با تغییر ارزش‌های خانوادگی تحت تأثیر مدرنیسم، روابط زن و مرد در زندگی مشترک، از همدلی و همکاری، آن‌گونه که منظور دیدگاه‌های اسلامی و کارکردی-ساختی است، به مبادله منافع و رقابت و ستیز تغییر جهت داده است؛ به عبارت دیگر، تعاملات زناشویی در بهترین حالت، با فاصله گرفتن از اخلاق فضیلت‌مدار، به سوی اخلاق نتیجه‌مدار و تکلیف‌مدار رفته است. امروزه زنان به راحتی به انگاره‌های سنتی نقش‌های زنانه و مردانه تن نمی‌دهند. آنان بیشتر به نتیجه کار و منافع خود توجه می‌کنند تا به گذشت، صبر و دیگر مصادیق اخلاق فضیلت‌مدار؛ از این رو، نقش حقوق در تعاملات زوجین مهم شده است. نگاهی به پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد پژوهشگران نیز بیش از

آنکه اخلاق و نقش آن را در پایداری خانواده مهم بدانند، اغلب سراغ حقوق زنان می‌روند؛ بنابراین، پیشنهاد می‌کنیم:

- پژوهشگران مسائل خانواده، همزمان با بررسی مسائل حقوقی خانواده، به ابعاد اخلاقی آن نیز توجه کنند؛

- برنامه‌های آموزشی و فرهنگی به اخلاق فضیلت‌مدار توجه بیشتری کنند؛
- در تدوین حقوق خانواده، موازین اخلاقی را بیشتر در نظر بگیرند. اگرچه اخلاق فضیلت‌مدار، بیشتر به لحاظ حقوقی ضمانت اجرا ندارد و قانون و حقوق نمی‌تواند فرد را به فداکاری و ایثار وادار کند، می‌تواند مانند مکمل اخلاق تکلیف‌مدار و نتیجه‌مدار، به زندگی زناشویی ثبات و دوام بیشتری ببخشد؛

- آموزش‌های پیش از ازدواج برای تبیین تعهدات اخلاقی زناشویی الزامی شود؛

- ورود هرچه بیشتر اخلاق به قلمرو حقوق؛ حتی اگر ضمانت اجرای مطلوبی نداشته باشد، با مشخص کردن حقوق و تکالیفی که روزبه‌روز اخلاقی‌تر می‌شوند، راه را بر قضاوت‌های شخصی می‌بندد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. لغت‌نامه دهخدا.
۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، سمت، تهران.
۴. آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، ما و مدرنیت، صراط، تهران.
۵. اعزازی، شهلا (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
۶. آگ برن و نیم کوف (۱۳۸۰)، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، گستره، تهران.
۷. اینگه‌هارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، کویر، تهران.
۸. برگر، پیتر و دیگران (۱۳۸۷)، ذهن بی‌خانمان؛ نوسازی و آگاهی، ترجمه محمد ساوجی، نی، تهران.
۹. بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۰. جر، خلیل (۱۳۸۷)، فرهنگ لاروس عربی-فارسی، ترجمه حمید طیبیان، امیر کبیر، تهران.
۱۱. چابکی، ام‌البنین (۱۳۹۲ الف)، «مطالعه بین‌نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران»، مطالعات زن و خانواده، ش ۱، ص ۱۵۸-۱۸۵.
۱۲. _____ (۱۳۹۲ ب)، «نقش اخلاق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، اخلاق و حیانی، ش ۴، ص ۳۷-۵۸.
۱۳. _____ (۱۳۹۳ الف)، «حق و تکلیف در روابط خانوادگی از منظر قرآن»، مجموعه مقالات همایش «سلامت در پرتو قرآن»، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۰۷-۱۱۴.
۱۴. _____ (۱۳۹۳ ب)، «نقش اخلاق مدارا در تأمین حقوق زن در خانواده»، مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی اخلاق؛ اخلاق و آداب زندگی، دانشگاه زنجان، ۱۴۰-۱۵۵.

۱۵. حجازی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «اخلاق محبت در آرا و اندیشه‌های آیت الله جوادی آملی»، حکمت اسراء، ش ۱۳، ص ۹۵-۱۳۲.
۱۶. رابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۲)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت الله صدیق سروستانی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. زارعی، مهدی (۱۳۹۲)، «مبانی و کارکردهای نفوذ ارزش‌های اخلاقی در حقوق خانواده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۸. ژکس (۱۳۶۲)، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، امیرکبیر، تهران.
۱۹. سیدپورآذر، حسن (۱۳۹۳)، «محبت‌ورزی در همزیستی اخلاقی از منظر قرآن کریم»، اخلاق و حیانی، ش ۶، ص ۲۴-۵.
۲۰. شریف عبدالعظیم، محمد (۱۳۸۹)، زن در اسلام، مسیحیت و یهودیت، ترجمه مهدی گلجان، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، هاجر.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، صدرا، تهران.
۲۲. عباس‌زاده، عباس (۱۳۹۳)، «شریعت ضمانت اجرای اخلاق»، پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۲۴، ص ۱۶۳-۱۸۰.
۲۳. غفاری، غلامرضا با همکاری عادل ابراهیمی لویه (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، نشر آگه با همکاری انتشارات لویه، تهران.
۲۴. فرید، محمدصادق (۱۳۸۸)، درآمدی بر خانواده و خویشاوندی؛ انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی، دانژه، تهران.
۲۵. فهیمی، فاطمه (۱۳۹۰)، زن و حقوق مالی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، با مقدمه وحدتی شبیری، خرسندی، تهران.
۲۶. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۲)، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، مجنون، تهران.
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، مرکز، تهران.
۲۸. مدنی، جمال‌الدین (۱۳۷۷)، مبانی و کلیات علم حقوق، چاپ پنجم، پایدار، تهران.
۲۹. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *فلسفه اخلاق*، اطلاعات، تهران.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، الزهرا، تهران.
۳۲. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۹۲)، «اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام»، *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ش ۵۸، ص ۵-۳۲.
۳۳. واترز، مالکوم (۱۳۸۱)، *جامعه سنتی*، جامعه مدرن، ترجمه منصور انصاری، نقش جهان، تهران.
۳۴. وود، جیمز و هوارد شرمین (۱۳۷۲)، *دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی؛ دیدگاه‌های کلاسیک و رادیکال*، ترجمه و تلخیص: مصطفی ازکیا، کیهان، تهران.
۳۵. ویلیامز، برنارد (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه و تعلیقات: زهرا جلالی، معارف، قم.
36. Annas, Julia. "Ethics and Morality". In: Encyclopedia of Ethics, ed. by: Lawrence Becker and Charlotte Becker. London and New York: Routledge, 2nd ed. Pp. 485-487 (2001).
37. Call, Vaughn RA, and Heaton, Tim B. "Religious Influence on Marital Stability". Journal for scientific study of religion, No. 36 : 382-392, (1997).
38. Chibucos, Thomas R. & Leite, Randall W. **Reading in Family Theory**, London and Thousand Oaks: sage Publications. (2005).
39. Emerson, Michael, O. "Through Tinted Glasses: Religion, World Views and Attitudes Toward Legalized Abortion". Journal for Scientific Study of Religion, No. 35 : 41-55, (1996).
40. Haralambos Michael Holborn, Martin, & Heald, Robin, M **Sociology: Themes and Perspectives**. New Delhi, India, oxford university press, (1997).
41. Mackinnon, Barbara **Ethics Theory and Contemporary Issues**. Stanford: Wadsworth. (1998).
42. Poortman, Anne. Rigt "Women's Work and Divorce Matter of Anticipation? A Research Note". European Sociological Review, 21(3): 301- 309, (2005).

43. Schuman, Howard & Scott, Jacqueline “**Generations and Collective Memories**”.
American Sociological Review, 54 (3), 359- 381, (1989).
44. Smelser, Neil J. “**Processes of social change**”. In: N. J. Smelser (Ed),
Sociology; An Introduction, 709- 62, New York: Wiley, (1973).